



پیش بینی شهرونگ از واکنش ها به تمدید قانون تحریم داماتو

برجام!

«امروز طرح سه فوریتی «لعنت به آمریکا و ترامپ و هرچی که هست» در مجلس به رأی گذاشته می شود!
«کوچک زاده: آخ جون تحریم! اصلا آدمیزاد به امید زنده است! نه به تدبیر!
«چوب خشک: به نفع من شد! دیگه حتما جلوی روحانی رأی میارم!
«چوب تر: خدا کنه من و چوب خشک رو با هم نسوزونند!
#جامپ_از_برجام_حق_مفت_و_مسلم_ماست_شهر ونگ

شروط فدراسیون فوتبال ایران برای آدیداس

آدیداس باید در منیره کارگاه بزند!

«لباس های تیم ملی باید با آستین بلند، یقه گرد و دکمه دار و شورت های بلند زیر زانو باشد!
آدیداس برای گرفتن قرارداد تیم ملی باید زیر نظر مدیران کفش ملی کار کند!
«از آنجایی که شورت ورزشی به عنوان سند رسمی ورزشکار بودن افراد تلقی می شود، سازمان اسناد رسمی خواهان نظارت بر تولیدات آدیداس شد!
#شورت_ورزشی_گلدار_شهر ونگ

تزیقات

ای ناقلا! ایدز داری؟



آیدین سیار سریع

طرز نویس idin.sayyar@yahoo.com

یکی از سوالات مهمی که ما هر روز با آن دچار چالش هستیم و هیچ وقت هم به جواب نمی رسیم، این است که ما چرا هنوز روزنامه منتشر می کنیم؟ در زمانه ای که اخبار به فاصله ۳۰ ثانیه به دست مردم می رسد، بعد از نیم ساعت تحلیل و بعد از یک ساعت به شدت تکذیب می شود و بعد از یک ساعت و نیم عوامل آن به اهداف شوم خود اعتراف می کنند، روزنامه ها تازه بعد از ۲۴ ساعت با هیجان می گویند خبر داریم فلان اتفاق افتاده؟ نه به جان تو این غازی که ما زندگی می کنیم، یه مقدار بد دوده (همان «نتن نمیده» سابق)، تا این لحظه هم کلاغ دم سپاه قارقار رو سر نکرده که ما بفهمیم در مملکت چه خبر است. در همین راستا شما چه انتظاری از بنده حقیر دارید؟ من چه چیزی بگویم که قیلا به اطلاعات نرسیده و انگیزش در نیامده باشد؟ من چه چیز بامزه تری از توییت های آقای حداد عادل دارم که بنویسم؟ (این سوال بود یا تهمت؟) البته یک سری از دوستان بعد از تمديد داماتو یا همان تحریم های ۱۰ ساله آمدند و گفتند: موضع بگیر. گفتیم: من چه کارم که موضع بگیرم؟ اصلا موضع من به چه درد شما می خورد؟ گفتند: تو همان ملعون و خبیثی بودی که از برجام دفاع می کردی. موضعم را تبیین کردم و گفتیم: این موضع من، مواداره بکنید! گفتند: این چه موضعش؟ چرا مواضع رو اصلاح نمی کنی؟ گفتیم: آرامشتون رو حفظ کنید. برجام معاهده بین المللیه، فقط آمریکا که نیست. بعد دیدیم همان شب تمديد تحریم های یک سری از دوستان که از تحریم ایران به شدت غمگین بودند، با حال و آرزو می خوانند: این شبی که میگویم شب نیست، آگه شبیه مثل اون شب نیست. ترجیح دادم بیشتر از این ناراحتشان نکنم. این قضیه داماتو را هم اول و آخر و زیر و زبرش را خودتان در آورده اید و بهتر از ما می دانید. می ماند یک قضیه که از ابتدای این مطلب می خواستیم به آن بپردازیم که خودمان هم نفهمیدیم چرا رفت آخر مطلب اول دسامبر روز جهانی ایدز بود. باورهای غلط در مورد ایدز بسیار است. به طوری که اگر به کسی بگوییم ایدز ایدز داریم، در بدترین حالت فرار می کند و در بهترین حالت لیمان را می کشد و با اشارات نظری می گوید: ای ناقلا! لازم است بدانیم که ایدز تنها از طریق آمیزش جنسی محافظت نشده، انتقال خون آلوده، سر سوزن آلوده و از مادر به فرزند در طول بارداری، زایمان و شیردهی منتقل می شود. یعنی ما که در چنگی می رقیتم آرایشگاه و آرایشگر تیغ مشتری قبلی را با فووت ضد عفونی می کرد می گفت: «تمیز شد» و بعد می زد پس کله مان بایزنگران باشیم که ایدز نگیریم، نه شما که با یکی از مبتلایان ایدز دست دادید یا بچه مبتلایی را بغل کرده اید. مسأله اجتماعی دیگر در مورد ایدز تبعیض است. خوشبختانه ما در کشورمان برعکس بقیه نقاط دنیا در این باره مشکلی نداریم. بیمار مبتلا به ایدز هم مثل بقیه از حقوق برابر برخوردار نیست. به او هم مثل ما به چشم عنصر بیگانه، خطرناک، مرگبار، بی بندوبار و سانساز طلب نگامی کنند که باید از او دوری کرد. لذا بیمار مبتلا به ایدز تنها نیست و یک ملت با او هستند. البته خیلی ها هم نمی دانند که مبتلا به ویروس اچ ای وی هستند، در همین رابطه وزارت بهداشت اعلام کرده، ۶ هزار ایرانی نمی دانند که ایدز دارند. حال این که چطور خود طرف نمی داند که ایدز دارد و وزارت بهداشت می داند بر ما پوشیده است اما وجداننا برویم و آزمایش بدهیم. راه دوری نمی رود. فووتش اچ ای وی مثبت اعلام می شود و او ترس می میریم که دوستان اشاره می کنند نباید از ترس اچ ای وی به بدن تا مر حله ایدز فاصله بسیار است. بقیه ما را هم بروید در اینترنت بخوانید، ما در این حجم فقط می توانستیم شما را بترسانیم که بروید آزمایش بدهید و دوا و درمان کنید تا دور جدید تحریم ها آغاز نشده و بالا به خدا.

تماشاخانه

mehdiazart@hotmail.com | مهدی عزیزی | کارتونست



حکم اعدام «بابک زنجانی» از سوی دیوان عالی کشور تایید شد

شهر ونگ

تلفخونه

اسلامی رنگی - الو! شهرونگ! آقا من مالک مک دونالد امریکا هستم! خواستم از جانب خودم و آقای کی اف سی و جناب اپل و حضرت گوگل پلی باقی همکارانم از worryheart های کشور شما تشکر کنم شما بهش چی میگوید؟!
دلا-واسان!!
بله همون هادلو واسان!
چطور جناب مک دونالد؟
- آقا شما فکر کن بعد از برجام ما میومدیم ایران شعبه میزدیم، این همه پول اجاره ملک که ما مالک از املاک کالیفرنیا گرفتیم! کلی پول دکور و دستک و دفتر و منشی و بازار یاب و خرید ماشین برای حمل همبرگر و قرارداد خرید سبزی زمینی غیر انتفاعی و اینها می شد، بعد بیکو مثل الان که معلوم نیست چی به چی، برجام به چی، تحریم به کیه، کلی سرمایه گذاری ما می رفت روی هوا! ما این بزرگواران، بدون هیچ گونه، تأکید می کنیم هیچ گونه چشمداشتی، فقط برای دلسواری و دلر حمی نگذاشتند ما توی ایران شعبه بزینم و جلوی ضرر و زیان ما رو گرفتند!
بله، بهترین مشاوران اقتصادی هستند! می دونند دوام هر بازاری چقدره! خدا خیرشون بده!

کوچه دوم

ارمغان زمان فشمی
یادبود عجیب
یادبودی بود، اما سوار شد روز دانشجو چرا این جور شد؟ بود یک روز بزرگ و باهدف توئی دانشگاه ها این روز خاص
هجر دوباره!
«روز هجران و شب فرقت یار آخر شد» خرج ها بود که من بی خبر از آن بودم مایقی خرق گل و محضر و سر دفتر شد زیر لفظی که نهادم، همه خاکستر شد روز هجران و شب فرقت او از سر شد!

کوچه اول

علی اکبر محمد خانی | اون روزی می خواستم برم مسافرت، دیدم هر جور برم یا تصادفی می کنم یا از ریل خارج می شوم، با خودم گفتم هیچ وسیله ای امن تر از شتر پیدا نمی شه. به همین خاطر رقوم به شتر درست گرفتم. حالا قبل این که راه بیفتیم، دیدم شتره بیک نیکی و سیخ و سمبلشو در آورد، گفت: داداش به وقت فکر بد نکنیا، یه دود می گیرم، پهبو تو راه خوابم نگیره، منم تا اومدم به پیام اخلاقی بهش بدم، پیششو کردم بهم و مشغول شد. خلاصه کارش که تموم شد، گفت: محکم بشین می خوام پرواز کنم، هیچی، منم سوار شدم، دیدم واقعا داره پرواز می کنه. خلاصه به مقدار که رفتم دیدم می گه: داداش من کم دردم دارم، تو هم با این وزن نشستی روم، این جور شقو و ط می کنیم، باید بارمونو کم کنیم. اینو گفت و سریع بر تم کرد پایین و خودش به راهش ادامه داد. می خوام بگم کلاسفرمان ما به مانوبوده.

زورخونه

نامه ای به هر کول پو آرو
کشور ما ست! اختلاس یک چیزی است شبیه قتل یا بهتر بگویم گشوش بریدن. البته گفته ام اختلاس های ماه به یک چیزی می ماند مثل بریدن گوش خر یا فیل یا اصلا گوش یک موجود غیر قابل تصور که به هر حال گوش گنده و قابل توجهی دارد. فرد اختلاس گر خیلی شیک و مجلسی چاقوی گوش پری خودش را برمی دارد و گوش ملتی را در جامی برده بعد هم سه، چهار روز می افتد زندان که البته آن جا اتاق های مخصوصی برای شان در نظر گرفته شده، اما سر جمع مجازات شان به اندازه کسی که بته فرد اختلاس گر باز من خوار بی پدر و مادر است، آن هم زمانی که تمام شهر را کشته و هیچ آدم زندم ای جز خودت و قاتل در شهر نیست، بنابراین غیر از خودت برای کسی خطری نداری دقیقا به همین خاطر می خواهم از تو دعوت کنم سری هم به کشور ما بزنی، چون کشور ما از آدم های بی خطر خوشش می آید. ضمن این که این جامی توانی با حقوق بالا، کار کمتری کنی و توی خطر هم نباشی. تازه اگر برادریات ثابت بشود، علاوه بر اضافه کاری و پاداش و این ها، اختلاس هم به تو تعلق می گیرد! آن هم میلیاردی! یعنی کم تر از میلیاردی که اصلا نداردی. توی کشور ما اختلاس گران هم لاجر هستند و بلند پرواز، یا اختلاس نمی کنند یا این که طوری اختلاس می کنند که تمامی بانک های جهان هستی توانایی نگهداری پول های کلان آنها را نداشته باشند. حتما می پرسی اختلاس یعنی چی؟! ای بابا! ببخشید! یاد من بود! این هم از آن واژگان مخفی



فاضل ترکمن | طرز نویس

شهر فرنگ



شهر ونگ